

پاسخی به اتهام زنان "بی همنا"!

دنبال انتشار کتاب "شکل گیری چریک های فدائی خلق و نقد تاریخ جعلی" نوشته رفیق اشرف دهقانی شاهد برخوردهای گوناگونی در فضای مجازی بودیم. کسانی به تقدیر از تلاش نویسنده جهت روشنی بخشیدن بر زوایای مختلف تاریخ چریک های فدائی خلق پرداختند و برخی هم از شنیدن واقعیات خشمگین گشتند.

یکی از کسانی که واقعیات مطرح شده در این کتاب، وی را خشمگین ساخته و باعث شده که ترمز بریده و هر چه شایسته خودش بوده را به چریکهای فدائی خلق نسبت دهد فردی به نام بهروز فراهانی می باشد. او در صفحه فیسبوک خود نوشته است: «این روزها به مناسبت فرارسیدن سالگرد سیاهکل نقطه عطفی در جنبش کمونیستی ایران، بار دیگر مباحثی درباره تاریخچه سازمان چریک های فدائی خلق ایران، در فضای مجازی گرفته و برخی از پیروان نظریات رفیق مسعود احمدزاده، که البته بونی از جسارت و خلاقیت این نظریه پرداز جوان و جسور، نبرده و در خشک مغزی و برخوردهای فرقه ای بی همنا هستند، مطابق معمول به لوٹ کردن نقش رفیق بیژن جزنی در تاریخ پرداخته اند. برخی حتی منشا راست روی و حمایت از روحانیت حاکم را به او نسبت می دهند! آن هم تنها نظریه پردازی که در آن فضای "اتحاد خلق علیه ضد خلق"، در ابتدای دهه پنجاه در جزوه درخشان "مارکسیسم اسلامی" با صدای بلند اعلام کرده بود که "ما نه تنها از روحانیت و خمینی حمایت نمی کنیم بلکه در هیچ همکاری ولو تاکتیکی با آنان شرکت نخواهیم کرد و اینان دیر یا زود در برابر جنبش انقلابی خواهند ایستاد!" نسبت دادن راه روش توده ای-اکثریتی به نظرات بیژن جزنی، (کاری که سال هاست این جرجیس جنبش فدائی یعنی فرخ نگهدار پیگیرانه به آن دست می زد)، یعنی چسباندن این راه خائنه "اتحاد با خط ضد امپریالیستی امام خمینی" به بیژن جزنی که نقش روحانیت را در هر سه دوره انقلاب مشروطیت، ملی شدن نفت و پانزده خرداد ارتجاعی ارزیابی می کند تنها از شارلاتان های سیاسی ای چون نگهدار و کیانوری برمی آید و شایسته کسانی نیست که خود را متعلق به جنبش انقلابی فدائیان می دانند.

من البته معتقدم که شرایط اجتماعی-اقتصادی ایران آنچنان، متحول شده امروز نظرات همه رفقای انقلابی آن دوران جنبش به گذشته تعلق دارد و از آن ها استفاده چندانی برای پاسخگویی به مسائل پیش روی جنبش انقلابی کارگری-سوسیالیستی نمی توان کرد و، به قول مارکس و انگلس، دیگر می بایستی این نظرات را "به انتقاد چونده موش ها سپرد". اما این یک چیز و تحریف تاریخ و نقش شخصیت ها در آن یک چیز دیگر.

درباره نقش بیژن جزنی در تاریخ جنبش مسلحانه رابطه او با سازمان چریک های فدائی خلق و بویژه رابطه مستقیم و غیر مستقیم بیژن با حمید اشرف، مطالب پراکنده ای نوشته و گفته شده است».

این نوشته آقای بهروز فراهانی واکنشی است دشمنانه علیه چریک های فدائی خلق ایران که البته نموداری از فرهنگ باقی مانده از حزب توده می باشد که البته ایشان خود را مخالف آن جا می زند. در این اظهار نظر خشمگینانه و توهین آمیز ایشان کوشیده است مواضع نادرست خود را به عنوان حقیقت تاریخی جا بزند. در پاسخ به این افاضات، باید بگویم تا آنجائی که بحث بر سر مواضع چریکهای فدائی خلق می باشد، بهتر است آقای فراهانی نشان دهد که در کجای کتاب مزبور و یا دیگر آثار چریکهای فدائی خلق، راه ها و روش های اکثریت خائن و حزب مردم فروش توده، به بیژن جزنی نسبت داده شده است؟ مطمئناً ایشان قادر نخواهد بود در میان انبوه نوشتجات چریکهای فدائی خلق موردی را پیدا کند که آنها گفته باشند تحلیل ها و روش های ضد مردمی امثال فرخ نگهدار، همان تحلیل های بیژن جزنی می باشد. واقعیت این است که چریک های فدائی خلق ایران، با استقرار جمهوری اسلامی تاکنون مقالات و کتاب های بسیاری درباره نظرات و تحلیل های نادرست رفیق بیژن جزنی و رهبران اپورتونیست سازمان به یغما رفته خودشان نوشته اند. اما هرگز اعمال خائنه فرخ نگهدار را به بیژن جزنی نسبت نداده اند. اتفاقاً بر عکس نشان داده اند که نگهدار و دارودسته اش ضمن رد نظرات جزنی، از بیان علنی این امر جهت فریب هواداران خودداری می کردند.

جناب فراهانی مدعی است جزنی "نقش روحانیت را در هر سه دوره انقلاب مشروطیت، ملی شدن نفت و پانزده خرداد ارتجاعی ارزیابی می کند" و صراحتاً گفته که "ما نه تنها از روحانیت و خمینی حمایت نمی کنیم بلکه در هیچ همکاری ولو تاکتیکی با آنان شرکت نخواهیم کرد و اینان دیر یا زود در برابر جنبش انقلابی خواهند ایستاد". من در اینجا کاری به صحت و سقم نظری که او به رفیق جزنی نسبت می دهد ندارم به خصوص که ایشان به خود زحمت نداده است که از جزنی در این رابطه نقل قول مستقیم ارائه دهد. اما می خواهم از این جناب هتاک بپرسم که در کجا پیروان نظریات رفیق مسعود احمدزاده و یا هواداران چریک های فدائی خلق ایران و یا خود این تشکیلات انقلابی "اتحاد با خط ضد امپریالیستی امام" از سوی "اکثریت" را به بیژن جزنی نسبت داده اند؟ و به ادعای ایشان "مطابق معمول به لوٹ کردن نقش رفیق بیژن جزنی در تاریخ پرداخته اند"؟

بدون شک هر کس اگر با دقت افاضات این جناب را که من در اینجا تنها گوشه کوچکی از آنرا نشان دادم را دنبال کند متوجه می شود که ایشان دست "دنکیشوت" معروف را از پشت بسته است! دنکیشوت بیچاره حداقل با آسیات بادی می جنگید اما این تحلیلگر ما با تخیلات خود ساخته اش خود را مشغول کرده است!

برای اینکه دنکیشوت ما باز نگوید که ما "نقش رفیق بیژن جزنی در تاریخ" را لوٹ کرده ایم باید اضافه کنم که ما هرگز اپورتونیسم رهبری سازمان فدائی بعد از قیام بهمین را به حساب کسی که در زمان رهبری آنها زنده نبود، نمی گذاریم. ما هر انتقادی به جزنی داشته باشیم که خیلی هم داریم، بر اساس بررسی نظرات خود وی با استناد به نوشتجات خودش می باشد. ما همانطور که می گوئیم بیژن جزنی را نمی توان بنیانگذار چریکهای فدائی خلق جلوه داد چرا که در زمان شکل گیری این جریان در زندان بود و گروهی که به اسم او معروف است

در سال ۱۳۴۶ از بین رفته بود و هیچ نقشی در شکل‌گیری چریک‌های فدائی خلق نداشت، با صراحت هم می‌گوئیم که دار و دسته فرخ نگهدار زمانی به قدرت رسیدند که چند سال از اعدام وحشیانه جزئی می‌گذشت و مسئولیت همه تبهکاری‌های این دار و دسته با خودشان می‌باشد.

او با ذکر "راه خائنانه"، "اتحاد با خط ضد امپریالیستی امام" که از سوی دار و دسته فرخ نگهدار تبلیغ می‌شد نوشته است که انتساب آن را به جزئی "شایسته کسانی" نمی‌داند "که خود را متعلق به جنبش انقلابی فدائیان" می‌دانند. در همین رابطه دو باره تأکید کنم که ما تحلیل‌ها و خیانت‌های دار و دسته نگهدار را به بیژن جزئی نسبت نداده‌ایم. انحرافات و دیدگاه‌های نادرست جزئی هر چه بود مسئولیت اعمال خائنانه دار و دسته حاکم بر سازمان چریک‌های فدائی خلق با خود آن خائنین می‌باشد. اما چریک‌های فدائی خلق ایران از زمان قدرت‌گیری جمهوری اسلامی این رژیم را وابسته به امپریالیسم ارزیابی کرده و هیچ وقت کوچکترین نشانه‌ای از "ضد امپریالیست" بودن در آن نمی‌دیدند. به باور آنها قدرت‌گیری خمینی نه نتیجه انقلاب توده‌ها بلکه محصول کنفرانس گوادلوپ با حمایت و تبلیغات امپریالیست‌ها برای حفظ منافع خودشان در ایران بود. البته در آن زمان اکثر اپورتونیست‌ها از پذیرش این واقعیت خودداری کرده و تحلیل‌های من در آوردی را جایگزین تحلیل‌های درست و واقع‌بینانه چریک‌های فدائی خلق می‌کردند. فعلاً هم به این نمی‌پردازم که آقای فراهانی در این زمینه کجا ایستاده بود!

فراهانی که در جنگ دنکیشوت وار علیه چریک‌های فدائی خلق خود را پیروز تصور می‌کند ادعا کرده است که "برخی از پیروان نظریات رفیق مسعود احمدزاده که البته بویی از جسارت و خلاقیت این نظریه پرداز جوان و جسور نبرده، در خشک مغزی و برخورد‌های فرقه‌ای بی‌همتا هستند...".

اگر چه سعی دارم از طولانی شدن مطلب جلوگیری بکنم ولی در مقابل این تهمت که گویا چریک‌های فدائی خلق به مثابه پیروان راستین نظرات رفیق مسعود احمدزاده جسارت و خلاقیت نداشته یا ندارند، مجبورم برخی از واقعیت‌های انکارناپذیر تاریخی را در اینجا ذکر کنم. چریک‌های فدائی خلق در سوم مرداد ۱۳۵۸ اعلامیه‌ای تحت عنوان شرکت در مجلس خبرگان فریب توده‌هاست صادر کردند و بعد در دهم مرداد ۱۳۵۸ جزوه‌ای به نام چرا شرکت در مجلس خبرگان، فریب توده‌هاست، منتشر کرده و درباره مجلس خبرگان و روش جمهوری اسلامی در این رابطه روشنگری نمودند. در این جا باید از آقای بهروز فراهانی پرسید که آیا این خلاقیت و جسارت از طرف چریک‌های فدائی خلق نبود؟ آن هم در شرایطی که باند تبهکار در راس سازمان می‌نوشته‌اند: جزوای که به امضا چریک‌های فدائی خلق توسط اشرف دهقانی منتشر می‌شود ربطی به سازمان ندارد (رجوع شود به نشریه کار شماره ۲۶ در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۵۸).

در مرداد ماه ۱۳۵۸ حزب الهی‌ها با شعار "حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله" به دفتر روزنامه آیندگان هجوم بردند و در این رابطه در ۱۸ مرداد ۱۳۵۸ چریک‌های فدائی خلق اعلامیه‌ای پخش کردند که در آن گفته بودند "تا جمهوری اسلامی در قدرت باشد، نه از آزادی مطبوعات خبری خواهد بود و نه از آزادی‌های دیگر". در این اعلامیه تأکید شده بود که "هیئت حاکمه خود را برای قتل عام دیگری در کردستان آماده می‌کند". این موضع‌گیری‌ها و افشاگری‌ها جسورانه از طرف چریک‌های فدائی خلق در شرایطی بود که فرخ نگهدار و شرکا در رأس سازمان به یغما رفته‌اند ما در نشریه کار شماره ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ این گونه علیه چریک‌های فدائی خلق سم پاشی می‌کردند که "ما حق نداریم چنین صحنه‌هایی را که می‌بینیم دچار احساسات شویم... در مورد اشرف دهقانی گفتیم که ارزیابی گروه او از موقعیت کنونی غیر واقعی است". فراهانی هتاک بهتر بود قبل از به زیر سوال بردن جسارت و خلاقیت چریک‌های فدائی خلق، موضع‌گیری خود و سازمان متبوعش را در رابطه با چنین وقایعی به خاطر می‌آورد تا شاید متوجه جسارت و خلاقیت در ابراز چنین نظرات و موضع‌گیری‌هایی از طرف چریک‌های فدائی خلق می‌شد. او در حالی که اتهام "خشک مغزی و برخورد‌های فرقه‌ای" به چریک‌های فدائی خلق زده است، نشان می‌دهد که تا چه حد خود از چنین امری در رنج است. چرا که او بعد از گذشت سال‌های طولانی با "خشک مغزی و برخورد‌های فرقه‌ای" حتی نمی‌خواهد به یاد بیاورد که فرقه‌هایی چون "راه کارگر" و امثال آن و البته سازمان به اصطلاح چریک‌های فدائی خلق و حزب توده چگونه با شرکت در به اصطلاح انتخابات آن زمان جمهوری اسلامی به تحکیم پایه‌های این رژیم جنایتکار کمک کردند. در حالی که چریک‌های فدائی خلق مثلاً در بیست و سه دی ماه ۱۳۵۸ در اعلامیه‌ای تحت نام "انتخابات ریاست جمهوری" نوشتند: "این گام دیگری است در تحکیم مواضع بورژوازی وابسته در ایران" و آن انتخابات را تحریم نمودند و تأکید کردند که شرکت در انتخابات ریاست جمهوری با توجه به ماهیت ضد خلقی حاکمیت با توجه به کل عملکردهای سیستم انتخابات مملو از تقلب و دغلکاری کاری عبث است. جالب است که در همان زمان که سازمان‌های مدعی دفاع از منافع توده‌ها به رقص در بساط جمهوری اسلامی مشغول بودند، توده‌ها در مورد "انتخابات" رژیم این جُک را ساخته و می‌گفتند "تمام پیغمبران معجزه‌ای داشته‌اند. مثلاً موسی عصایش را تبدیل به مار می‌کرد و یا عیسی مرده را زنده می‌کرد و حالا خمینی هم یک معجزه دارد و آن اینکه به صندوق‌های رأی "نه" می‌اندازی ولی از آن "آری" در می‌آید.

این دیگر بر همه عیان است که معیار درستی تئوری، عمل است. آیا این همه موفقیت و دست‌آوردهای چریک‌های فدائی خلق درستی راه آن‌ها را تأیید نمی‌کند؟ دیدیم که بعد از شکست قیام بهمن هم تنها این تئوری بود که برای ادامه انقلاب راه نشان می‌داد. چریک‌های فدائی خلق در پرتو این تئوری بود که هشدار می‌دادند که شبه‌دموکراسی نیم‌بند امروزی پایدار نیست و دیر یا زود حتماً اختناق برمی‌گردد و تأکید داشتند که وظیفه کمونیست‌ها برای پیشبرد انقلاب سازماندهی مسلح توده‌ها و قرار گرفتن در پیشاپیش مبارزات مسلحانه توده‌ها برای تحقق خواسته‌های برحق خویش است؛ و البته این به این معنی نبود که از سایر اشکال مبارزه دست برداشته شود. اساساً چریک‌های فدائی خلق ایران چه در زمان شاه و چه در زمان

جمهوری اسلامی تنها کمونیست هایی بودند که با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص ایران به نتایج زیر رسیده بودند:

۱- نظام اقتصادی و اجتماعی حاکم بر کشور سرمایه داری وابسته به امپریالیسم می باشد و امپریالیسم از طریق این نظام ایران را به جزئی ارگانیک از نظام امپریالیستی جهانی تبدیل کرده است. ۲- در این نظام حکومت ها در هر شکلی که ظاهر شوند، دیکتاتوری عربان و خشن و شدیداً و وسیعاً قهرآمیزی بر کارگران و توده های تحت ستم ایران تحمیل خواهند کرد. ۳- تکیه گاه دیکتاتوری حاکم در جامعه ایران ارتش ساخته شده توسط امپریالیست ها و ضامن آن می باشد که با سرکوب قهرآمیز مبارزات کارگران و ستمدیدگان از هرگونه تشکل کارگران و دیگر توده های تحت ستم ایران جلوگیری می کند. در پرتو شناخت فوق از جامعه ایران، چریک های فدائی خلق ایران با رهنمودهای کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" مبارزه مسلحانه را در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ از سیاهکل آغاز کردند؛ و در پرتو این تئوری بود که در اواخر فروردین ۱۳۵۰ با نام چریک های فدائی خلق خود را معرفی کردند. با ادامه مبارزه مسلحانه اعتبار کمونیسم دوباره به دست آمد و مبارزه توده ها از بن بست خارج شد و جدایی غم انگیز بین روشنفکران انقلابی با توده ها از بین رفت. سال ۱۳۵۶ توده ها به مبارزه انقلابی روی آوردند و سال ۱۳۵۷ کارگران و توده های تحت ستم تشکل های خود را سازمان دادند. چریک های فدائی خلق ایران از استقبال بسیار وسیع و حمایت میلیونی از طرف کارگران و توده های تحت ستم در سراسر ایران برخوردار گردید. در نتیجه سازمانی که تابلوی چریکهای فدائی خلق را به دست داشت به بزرگترین سازمان چپ در ایران ارتقا یافت.

در آخر این را هم بگویم که با توجه به اینکه جناب هتاک ما در رابطه با تحلیل ها و نظرات بنیادین چریکهای فدائی خلق نوشته اند که "نظرات همه رفقای انقلابی آن دوران جنبش به گذشته تعلق دارد" و از آنها "استفاده چندانی برای پاسخگویی به مسائل پیش روی جنبش انقلابی کارگری سوسیالیستی نمی توان کرد" و مطرح کرده اند که به قول "مارکس و انگلس دیگر بایستی این نظرات را به انتقاد چونده موش ها سپرد" لازم می دانم اولاً اشاره کنم که ایشان حتی نمی دانند مارکس و انگلس در چه رابطه ای و در چه شرایطی گفته اند که چند نوشته خود را به انتقاد چونده موش ها سپرده اند. این سخن هرگز به معنی دور انداختن آن نظرات و بی ربط بودن آن نظرات با شرایط نبوده است. مثلاً امروز بیش از ۱۷۰ سال از انتشار مانیفست می گذرد اما هنوز هم بنیان های تئوریک این برنامه منبع درس آموزی است. به همین صورت است نظرات تئورسین های چریکهای فدائی خلق، رفقا امبرپرویز پویان و مسعود احمدزاده. اگر این طور درباره یک جنبش نظر دهیم می توانیم بگویم که نظرات مارکس و انگلس که بیش از ۱۷۰ سال از تدوین آنها می گذرد و با توجه به این که در این فاصله سرمایه داری دچار تغییر و تحولات بیشمار شده و سرمایه داری از رقابت آزاد به مرحله امپریالیسم رسیده، پس پاسخگوی مسائل سوسیالیستی طبقه کارگر نمی باشد. در حالی که تنها با درک محتوا و بنیان نظرات مارکس و انگلس می توان در جهت تغییر شرایط کنونی به شرایط دلخواه یعنی سوسیالیسم گام برداشت.

بنابراین نباید ادعاهای کسانی که با گذشت زمان مارکسیسم و یا نظرات خلاق مارکسیستی چریکهای فدائی خلق را متعلق به گذشته جا می زنند را جدی گرفت. پس آقای فراهانی به جای چنین افاضاتی بهتر است به همان آسیاب بادی خود مشغول شوند. چون همین که پا بر زمین واقعیت عینی بگذارند از "انتقاد چونده موش ها" گریزی نخواهند داشت.

خرداد ۱۴۰۱

مراد تبریزی